**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و چهارم\_29 بهمن 1398**

تنبیه اول انسداد در این بود که آیا حجیت ظنون بنا بر انسداد اختصاص به مسائل فرعیه دارد، دو اختصاص به مسائل اصولیه دارد. سه هر دو قسم را شامل می شود که نظر مبارک شیخ بود.

رسیدیم به نظر صاحب فصول که طبق بیان شیخ اولین نظر است. من علاوه بر توضیحات مفصلی که دیروز خدمتان عرض کردن هم مطالب دیروز را و هم انچه را که در تتمه خواهیم گفت، با این بیان توضیح می دهم.

المقدمة الاولی؛ قطع داریم نسبت به تکالیف فعلیه فی الشریعة یعنی ما می دانیم که یله و رها و بی تکلیف نیستیم، این المقدمة الاولی که در طی مقدمات انسداد هم آمده بود.

المقدمة الثانیة؛ بنابر نظر مبارک مرحوم صاحب فصول از نظر شریعت نمی شود، از هر راهی احکام شریعت را اخذ کرد، بلکه یکی از این دو راه باید باشد:

1. طریقی که دلیل شرعی بر حجیتش داشته باشیم.
2. دلیلی که دلیلی بر عدم حجیتش مثل قیاس نداشته باشیم.

به نحو ترتب است. پس در مرحله اول چون نسبت به تکالیف ملزم هستیم یا باید سراغ دلیلی و طریقی برویم که دلیل بر طرقیتش و دلیلیتش داشته باشیم اگر بود اگر نبود نوبت به راه دوم می رسد و ان این است که طریقی که دلیلی بر علیه­اش نداشته باشیم و بسنده می کنیم به همین مقدار. سرش هم این است که ما انسدادی هستیم و انسدادی می گوید بالاخره باید سراغ ظنون رفت. اما چگونه؟ با این مسیری که گفتیم. حال این مقدمه سوم است که اساس فرمایش صاحب فصول است.

المقدمه الثالثة؛ حال که ما مکلفیم پس بگردیم ببینیم آیا شارع راه حل خاصی قرار داده است یا نه، یک به یک حساب می کنم.

1. بگوییم علم تفصیلی داریم به احکام شرعیه. این را انفتاحی ها قبول ندارند چه برسد به انسدادی ها.
2. نوبت به جانشین می رسد. حال که خودش علم ممکن نشد، قطع نشد جانشین قطع بیاید. یعنی علم پیدا کنیم به قیام یک طریقی که قائم مقام قطع باشد، از نظر شرع در تحصیل احکام شرعی. به عبارت ساده تر بگوییم امر الف را شارع جانشین قطع قرار داده است. این را هم ما نداریم چون ما داریم بر مسلک انسداد بحث می کنیم.

انسدادی که ادله حجیت خبر واحد را قبول نکرد. نتوانست بپذیرد که خبر واحد جانشین قطع و علم است. دلیل شرعی پیدا نشد. این هم که رفت.

1. علم پیدا کنیم به قیام طرقی که قائم مقام قطع باشد، در طریقیت طرق تحصیل حکم. مثلا بگوییم فرض کنید شهرت از نظر شارع قائم مقام قطع است در طریقیت خبر واحد. اگر خبر واحدی مثل زمان حضور و امثال ذلک داشتیم که هیچ ولی انسدادی ندارد باید بیایید سراغ شهرت و بگوید شهرت قائم مقام قطع است فی اثبات طریقیت خبر واحد. این را هم نداریم.

حال که دست ما از پیدا کردن دلیل، آن دلیلی که حجیت بر دلیل بودنش داشته باشیم کوتاه شد، نوبت می رسد به این که مراجعه کنیم به دلیلی که بر عدم حجیتش دلیل نداشته باشیم. چون بالاخره باید از عهده این تکالیف خارج شویم. چه کنیم؟ می گوید به یک ظن فعلی مراجعه می کنیم که لا دلیل علی عدم حجیته. لانّه اقرب الی العلم و الا اصابة الواقع مما اداه.

می گوید ما باید دنبال ظنی باشیم به طریقیت نسبت به احکام شرعیه که بر عدم حجیت آن ظن دلیلی نداشته باشیم.

خب ان قلت جناب صاحب فصول چرا نگفتی ظن به خود حکم؟ چرا متعلق ظن را حکم فقهی فعلی نگرفتید؟ چرا ظن به طریق آن حکم گرفتید؟ نتیجه انسداد شما چرا شد، حجیت ظنونی که ظن به طریقیت آن ها داریم نه فرمودید حجیت ظنونی که نسبت به احکام ان حرف داریم.

به دفاع از مرحوم فصول عرض می کنم قلتُ:

قانون شک سببی و مسببی همه جا جاری است هر جا شما دو شک داشته باشید. یک شک مسببی و یک شک سببی. با وجود راه حل اعم از اصل و غیر اصل برای شک سببی نوبت به ارائه راه حل به شک مسببی نمی رسد. و لهذا در اصول می گویید اصل سببی بر اصل مسببی بالحکومة مقدم است. حال اگر ما بتوانیم یک راه حلی ارائه بدهیم که شک سببی را بر داریم ان ریشه را کندیم دیگر نوبت به شک مسببی نمی رسد. همه حرف فصول اینجاست و ای کاش شیخ این جا تاکید می کرد . من شک دارم عصیر عنبی نجس است یا نه؟ این یک شک در حکم فرعی فقهی است چرا شک دارم؟ چون راه رسیدن به حکم برایم من مجهول است و مشکوک است. نمی دانم از چه راهی بروم کشف کنم حکم الله را برای خودم. متحیر ام چون در مقدمه سوم گفتم تمام راه های قطع و جایگزینی قطع بسته است چون راهی که دلیلی بر حجیتش باشد ندارم، مانده ام چه کنم و نمی دانم. حال اینجا اگر ظن به این پیدا کردم که امر الف طریق و ظنی که هیچ ردعی شارع بر ان ندارد . نوبت به این می رسد.

چون مراجعه که بکنیم به ظنونی که تعلق می گیرد به طرق بگو ظنون اصولیه، وقتی ظنون اصولیه مدرک شد، راه حلی برای ظنون فقهیه هم هست. پس نتیجه انسداد می شود حجیت ظنون اصولیه و ظنون اصولیه که درست شد مسبب و ظنون فقهی هم درست می شود.

پس از نظر صاحب فصول باید بیاییم سراغ ظنون اصولیه.

عبارت فصول را می خوانم:

و مرجع هذین القطعین عند التحقیق الی امر واحد

مراد از قطعین یکی این است که قطع به وجود تکالیفی که راه معینی این ها ندارند.

کذلک نقطع بان الشارع قد جعل لنا طرق مخصوصا

ما می دانیم شارع برای ما راه حل گذاشته است.

و مرجع هذین القطعین عند التحقیق الی امر واحد و هو القطع بانّا مکلفون تکلیفا فعلیا بالعمل بمؤدی طُرق مخصوصة

بالاخره باید سراغ یک راه حل هایی برویم چون تکلیف داریم و نمی توانیم خود را رها فرض کنیم

وحیث انّه لا سبیل غالبا الی تعیینها بالقطع

این مقدمه اول بود که گفتم

و لا بطریق یقطع عن السمع بقیامه بالخصوص ...مقام القطع

این دومی بود که گفتیم که علم نداریم که شارع یک راه حل هایی که جانشین قطع باشد برای ما جعل کرده باشد. عن سمع و دلیل شرعی نداریم مثل این که خبر واحد حجت باشد و قائم مقام قطع باشد.

او. قیام طریقه کذلک مقام القطع و لو بعد تعذره

من مثال زدم به شهرت در توضیح در خارج گفتم ما نه تنها قطع به جانشینی خبر واحد نداریم بلکه قطع به جانشینی چیزی برای خبر واحد که آن خبر واحد می خواست جانشین قطع باشد ان را هم نداریم. ما به الف راه نداریم. الف علم است و یقین. به باء هم علم نداریم. به جیم هم که قائم مقام باء باشد که باء می خواست قائم مقام الف باشد علم نداریم. بگوییم شهرت قائم مقام خبر واحد باشد که خبر واحد قائم مقام قطع در طریق احکام شرعیه باشد. پس دستمان در اصل و قائم مقام اول و دوم برید. حال که انسدادی هستم دستم از همه این ها بریده است.

حال که هیچ یک از این ها نشد

و حیث انّه لا سبیل غالباً الی تعیینها ( طرق مخصوصه) بالقطع و لا بطریق یقطع عن السمع بقیامه بالخصوص او قیام طریقه کذلک مقام القطع و لو بعد تعذر القطع والا اگر قطع ممکن باشد که نوبت به دو و سه اصلا نمی رسد

فلا ریب ان الوظیفة فی مثل ذلک بحکم العقل انما هو الرجوع فی تعین تلک الطرق الی الظن الفعلی الذی لا دلیل علی عدم حجیته.

انسدادی می اید سراغ ظنی که بر عدمش دلیل نداریم. یعنی می آییم سراغ قائم مقام سوم یا بگو راه حل چهارم.

حال که دستت از علم کوتاه است از انچیزی که جایگزین است کوتاه است از جایگرین جایگزین هم که بالخصوص دلیل داشته باشد کوتاه است،

می آید بحث در ظن مطلق. منتها ظن مطلق بر چه چیزی؟

ایشان می گوید ظن مطلق بر طرق، آن طرقی که شارع نفیش نکرده باشد و آن برای ما بس است . چریا آمدم سراغ نفی نکرده چون از طرف دستم از ظن کوتاه شده است و از طرفی تکلیف دارم.

چرا گفتم ظن به طرق؟ چون شک سببی و مسببی شد اگر من بالاخره یک جانشین اضطراری و لو خیلی کمسو پیدا کردم راه حل انجا شک در حکم فقهی را بر طرف می کند. پس نتیجه انسداد شد حجیت ظنون مطلقه در طرق استنباط نه در فروع.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.